



۹

عاشقانه‌ها

خورشید و مهیاره

میرزا محمد سعید طیب قمی

برگردان به نشر زهرا جعفری

عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

ویرایش ادبی و تطبیقی معصومه امینیان

مقدمه زهرا اکبرپور بقایی

نظارت علمی دکتر نیلیده زیبا بهروز



سروش‌نامه: جعفری، زهرا، ۱۳۴۹-

عنوان و نام بدیع: خورشید و مهیار / محمدسعید طبیب قمی:

برگردان به نثر زهرا جعفری

مشخصات نشر: تهران: گروه مطالعات اندیشه و زبان آریا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۷۸-۷۳-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: 20th century -- Persian fiction

موضوع: حکیم قمی، سعید بن محمدباقر، قرن ۱۱ ق.، خورشید و مهیار

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ع ۷۱۱۶ / PIR۸۳۳۹

رده بندی دیویی: ۸۵۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۳۶۲۲۴

انتشارات گروه مطالعات اندیشه و زبان آریا

خورشید و مهیار

علاقه‌مندان (۹)

نویسنده: محمدسعید طبیب قمی

برگردان به نثر زهرا جعفری

ویرایش ادبی و تطبیقی: معصومه امینیان

مقدمه: زهرا جعفری

نظارت علمی: دکتر سیده زینب زور

طرح جلد: سید ایمان نوری نجفی

نظارت چاپ: عادل شاهی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷ - توبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۷۸-۷۳-۴

shahriar.aminian@gmail.com

andishevarzan.info@yahoo.com

ارتباط با مشتریان: ۰۹۳۷۵۹۵۸۰۷۴

telegram.me/cafenovel

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

«فهرست»

سخن ناشر (۱۱)

مقدمه (۱۳)

شرح حال میرزا محمدسعید طبیب قمی / آثار طبیب قمی / درباره کتاب
خورشید و مهپاره / ویژگی‌های اثر

فصل اول: ستایش و اندرز (۱۵)

با معشوق حقیقی عشق‌بازی کردن (۲۷) / در مقام خطاب از یادگی کردن
(۳۱) / گلدسته نعت چمن‌سرای بستان آفرینش بستن (۳۳) / در بستان حضور
با شمع هویت پروانگی کردن (۳۷) / سلم بیان برافراشتن قدم به آستان عراج
سخن گذاشتن (۴۱) / در مدح علی‌عالی حرز زبان گذاشتن (۴۷) / از درددل
گفتن با ساقی کوثر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام (۵۱) / در بیان مدح
صاحبقران ثانی غلم کیانی برافراشتن (۵۵) / در تعریف تیغ پادشاه کردن (۵۹) /
تیر را بر هدف مقصود زدن و تعریف تیراندازی شاه کردن است (۶۱) / از سهام

حوادث خویشتن‌داری کردن (۶۳) / در میدان سپهر چوگان‌بازی کردن (۶۷) / بر آستان قرب ایستادن و زبان به دعای شاه گشودن (۶۹) / تقریب نظم این فسانه رنگین و سبب عقد این جواهر بستن (۷۳)

فصل دوم: داستان منشور خورشید و مهپاره (۸۱)

آغاز این فسانه شورانگیز و زبانه‌آتش‌بیز (۸۳) / بی‌طاقت شدن گلرخ از عشق شهریار و نامه نوشتن وی (۸۹) / عاشق شدن شهریار به گلرخ و خواستگاری کردن او را / انواع خورشید (۹۷) / سواد این ارقام عنبرین فام که شب امید عاشق را برآید به حکایت روشن مهپاره دادن (۱۰۵) / به زبان عشق مهپاره هنگامه بستن آگره بردن (۱۱۳) / غزل گفتن مهپاره از برای خورشید (۱۱۹) / بی‌طاقت شدن شهریار از عشق خورشید و پرده از آتش دل برفاکندن (۱۲۳) / غزل مهپاره از برای خورشید (۱۲۷) / در گفتار عاشق شدن خورشید بیش مهپاره (۱۳۳) / خارخار بی‌انتهای در پیراهن طاقت خورشید افتادن و اظهار ناشکیبی کردن (۱۴۱) / غزل گفتن خورشید (۱۴۷) / آگاه شدن پدر از حال خورشید و نصیحت کردن (۱۴۹) / بیمار شدن خورشید از هجران و عجز طبیبان از معالجه آن و طرح عمارت افکندن (۱۵۷) / شاله زدن زبانه‌نای و گرم کردن هنگامه وصال (۱۶۵) / پیوستن خورشید به مهپاره مرتبه دیگر و گسستن عقد این گوهر (۱۷۵) / غزل گفتن خورشید به مهپاره (۱۷۹) / افتادن خورشید در زوال (۱۸۵) / بر تخت نشستن مهپاره به زوال پدر و در بند کردن مرزبان را (۱۹۳) / اندر افتادن مهپاره از اوج کمال به حضيض زوال (۲۰۳) / سر دادن مرزبان صبا را به دریا و رسیدن او به خورشید ناشکیبا (۲۱۱) / خلاصی یافتن خورشید از جزیره رنگیان به معاونت سعد که فرزندخوانده اشمر زنگی است و رسیدن به جزیره دلشاد (۲۲۱) / عاشق شدن

سعد پیش دلشاد و جدایی ایشان بعد از اتصال (۲۳۳) / صحبت داشتن وزیر با خورشید و سعد و شناختن سعد را که فرزند اوست (۲۴۱) / سرگذشت گفتن وزیر و دلشاد شدن خورشید (۲۴۷) / جنگ کردن خورشید با عین‌بلا و مرزبان و کشتن ایشان را (۲۵۵) / یافتن خورشید مهپاره را از زندان عین‌بلا بعد از تجسسی چند (۲۶۳) / وصال خورشید و مهپاره در گلشن (۲۶۹) / آوردن خورشید مهپاره را به شهر ری پیش پدر عروسی کردن آن را (۲۷۷) فصل سوم: خاتمه (۲۸۳)

فی مدنی صاحب‌قران ثانی زبان در کشیدن (۲۸۵)

منابع و مآخذ (۳۰۳)

مقدمه

برای شناخت تاریخ و سابقه ادبی و زبانی گذشته‌ها، آشنایی با آثار مکتوب ضروری است. هریک از این آثار درواقع حلقه‌ای از زنجیر تمدن و فرهنگ این دیار هستند و بخشی از تاریخ تحول زبان و ادبیات فارسی را نشان می‌دهند. داستان‌های عاشقانه یکی از مضامین ادب غنایی فارسی است که بسیاری از شاعران فارسی‌زبان به آن علاقه نشان داده‌اند. این داستان‌های عاشقانه بیشتر در قالب مثنوی سروده شده‌اند و دلیل گرایش شاعران به این نوع داستان‌ها نیز همین است.

در این منظومه‌ها معمولاً همه انواع ادبی اعم از مدح، پند، هجو، وصف، مناجات و جز آنها وجود دارد. داستان‌سرایی در ایران پیش از اسلام نیز وجود داشته و موضوع اصلی آنها نیز عشق بوده‌است. داستان‌های عاشقانه شاهنامه نظیر «بیژن و منیژه» یا «زال و رودابه» نمونه‌هایی از داستان‌های عاشقانه‌ای

است که فردوسی، در واقع، آنها را بازآفرینی کرده است. اما نوشتن داستان عاشقانه در قرن نهم تا دوازدهم هجری به اوج خود رسید. در تمام این داستان‌ها بن‌مایه‌های مشترکی وجود دارد، اعم از سختی‌ها و خطرهای رسیدن به معشوق، خواب دیدن و آغاز عشق در خواب و حل مشکلات، حالت رزمی یا جنگ گرفتن داستان هنگام دفاع از کشور معشوق یا جنگ با خانواده معشوق، بیماری عاشق و درمان ناپذیر بودن او، دیوانگی یا جنون عاشق و سر به بیابان گذاشتن او، انس با حیوانات وحشی، دسیسه، خودکشی عشاق، ناکامی، وجود رقیب، دیدار پنهانی، غزل‌گویی، شکار، سفر و جز آنها. این عشاق معمولاً زیبا، دور از دسترس، پاکدامن، وفادار، خردمند و اهل بزم و رزم هستند و عشق میان آنها بر طایفه است. هردو به یک اندازه درد هجران و دوری معشوق را تحمل می‌کنند.

منظومه خورشید و مهیار سروده میرزا محمدسعید طبیب قمی نیز داستانی عاشقانه با ویژگی‌های پیش‌گفته است که در عصر صفوی سروده شده است. در دوران صفوی سبب شاعران به سرودن منظومه‌های عاشقانه علاقه داشتند و منظومه‌سرایی در این دیرین بسیار پیشرفت کرد. منظومه‌های عصر صفوی به زبانی ساده سروده شده‌اند. برخلاف منظومه‌های دوره‌های پیشین، از پیرایه‌ها و پیچیدگی‌های زبانی در آنها خبری نیست. خورشید و مهیار سروده میرزا محمدسعید طبیب قمی نیز مربوط به همین دوره است.

شرح حال میرزا محمد سعید طبیب قمی

میرزا محمدسعید طبیب قمی پسر حکیم محمدباقر قمی، در زادالدین محمود طبیب شیرازی است. وی ابتدا فقط به نام‌های «سعید» و «تنها» تخلص می‌کرد، ولی در پایان عمر تخلص «حکیم» را نیز برای خود برگزید و منظومه خورشید و مهیار نیز با تخلص «حکیم» و «تنها» پایان یافته است.^۱ میرزا

۱. حسن ذوالفقاری، «خورشید و مهیار، سروده حکیم میرزا محمدسعید طبیب قمی (بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های داستانی، به همراه گزارش»، فصلنامه علمی تخصصی، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۸۶، ص ۱۴.

محمد سعید و برادرش میرزا محمدحسین طب را نزد پدرشان که طبیب بود آموختند و هر دو از طبیبان ماهر دربار شاه‌عباس ثانی (۱۰۷۸-۱۰۵۲) و در خدمت او بوده‌اند. خیام‌پور از سیزده تذکره نام می‌برد که در آنها از میرزا محمد سعید قمی و آثار و نمونه اشعار او نام برده شده است. هیچ کدام از این تذکره‌ها تاریخ تولد و وفات او را ذکر نکرده‌اند، اما در همه آنها به روشنی گفته شده است که وی اهل قم و فرزند حکیم محمدباقر قمی و از طبیبان دربار شاه‌عباس ثانی بوده است.^۱

بنابر آنچه تذکره‌نویسان هم‌دوره با او یا نزدیک به دوره او گفته‌اند میرزا محمد سعید فردی نیک‌سیرت بود، در علوم طبیعی و حکمت نظری ماهر و سرآمد بود، میار فاضل و دانشمند بود، در انواع هنرها از بسیاری از افراد هم‌دوره خود برتر بالا بود، از طبیبان خاص درگاه شاه‌عباس ثانی بود و نزد او ارج و قرب بسیار داشت.^۲

لطفعلی خان آذر نیز، را از حکمای قم به شمار می‌آورد.^۳ خود میرزا حبیب قمی در پایان منصفه خورشید و مه‌اره تأکید می‌کند که بر علم طب آگاهی و وقوف دارد:

قانون علاج در کنارم
نمض زمانه دست دارم
سبابه من به نبض بیمار
چون ناخن زخمه بر رگ تار^۴
همچنین وی خود را استاد در علوم الهی و آقا^۵ رموز غیب معرفی می‌کند:

هستم به هنر چنان که خواهی استاد طب — الهی

۲. خیام‌پور، فرهنگ سخنوران (۲ جلد)، تهران: طایفه، ۱۳۶۸، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۳. محمدطاهر نصرآبادی تهرانی، تذکره نصرآبادی، به تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷.

ص ۱۶۷؛ علیقلی والّه داغستانی، تذکره ریاض الشعراء، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، مشهد.

آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۴۵.

۴. لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، تذکره تشکده، به تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر،

۱۳۳۶، ص ۱۲۴۲.

۵. میرزا محمدسعید طبیب قمی، خورشید و مه‌اره، به تصحیح حسن ذوالفقاری و جلیل اصفریان

رضایی، تهران: چشمه، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱، بیت ۳۵۳۸ و ۳۵۴۰.

عقلم به رموز غیب داناست از منطق من زبانه گویاست^۱

شاه عباس ثانی به این دو برادر توجه خاصی داشت و بنابر آنچه مورخان گفته‌اند حتی چندین بار در قم در منزل این دو برادر اقامت کرده است: «قریب دو ماه که دارالمؤمنین قم رایات نصرآیات بود منزل رابطه‌شناسان روح و بدن، محرمان اسرار جان و تن، مزاج‌دانان اشخاص صحت و مرض، حقیقت‌فهمان جوهر و عرض، صاحبان فرهنگ و دانش و دید، حکیم محمدحسین و حکیم محمدسعید از اشعه نور آن سایه پروردگار و بهین نتیجه گردش لیل و نهار، رشک‌فرمای پرتو خورشید که جهان را سرمایه دید است، گردیده». ^۲ شاه عباس یک بار نیز در سال ۱۰۷۰ هنگام سفر به مازندران در منزل حکیم قمی اقامت می‌کرد. ^۳ حکیم قمی ظاهراً تولیت تکیه فیض کاشی در اصفهان را نیز بر عهده داشته است.

گویا در او، سر عمر حکیم قمی، و هم‌زمان با سلطنت شاه سلیمان صفوی، جانشین شاه عباس ثانی بر سر، از افراد بداندیش با او دشمنی و علیه او توطئه‌ای کردند که باعث شد پادشاه نسبت به او بدین و خشمگین شود. حکیم قمی به قلعه الموت تبعید و در آنجا زندان شد. اما این تبعید زیاد طول نکشید و در نهایت شاه او را بخشید. حکیم قمی پس از آن تا پایان عمر در قم به طاعت و عبادت و تحصیل علوم مشغول شد. ^۴ والی اصفهان نیز به این مطلب اشاره کرده و در این باره چنین گفته است: «آخر در زمان شاه سلیمان به سعایت ارباب حسد از نظر پادشاه افتاده، در قم سکونت اختیار کردند». ^۵

آذر بیگدلی درباره توطئه و بدخواهی بدخواهان درباره حکیم قمی و مؤاخذه شاه از او چیزی نمی‌گوید، اما تأکید می‌کند که وی در بهائیت از بریار

۱. همان، ص ۲۶۰، بیت ۳۵۲۹ و ۳۵۳۰

۲. محمدطاهر قزوینی، عباس‌نامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۳۹، ص ۱۸۷

۳. همان، ص ۲۵۲

۴. همان، ص ۳۵۶

۵. انگلبرت کمپفر، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۰.

۶. علیقلی‌والله داغستانی، تذکره ریاض‌الشعراء، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، مشهد: آستان

قدس رضوی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۴۹.

کناره‌گیری کرد و تا پایان عمر خود در قم به عبادت و علم‌اندوزی مشغول شد: «آخر الامر از ملازمت استعفا و در قم به زیارت و عبادت مشغول و هم در آنجا فوت شد».^۱

بعضی محققان و مورخان شخصیت حکیم محمدسعید قمی را با قاضی محمدسعید قمی، پسر محمدمفید شریف قمی (۱۰۴۹) معروف به قاضی سعید قمی که از فقها و حکمای عصر صفوی بود و پیش از سرایندگی می‌کرده است، استباه گرفته‌اند. دانش‌پژوه گمان برده است که این دو یکی باشند و در این باره چنین می‌نویسد: «این میرزا محمدسعید گویا همان قاضی محمد سعید قمی (حکیم کوچک) است که خود را پسر محمدمفید می‌نویسد، باشد».^۲ امیربانو کریمی نیز قاضی سعید و حکیم محمدسعید طبیب را یکی دانسته است تا جایی که دیوان محمد سعید حکیم را در سال ۱۳۸۳ در انتشارات دانشگاه تهران به عنوان دیوان قاضی سعید قمی چاپ و منتشر کرد، اما منزوی آنها را از هم جدا می‌داند و می‌نویسد: «محمدسعید فرزند حکیم محمدباقر و متخلص به سعید و نه ها، یک شاه‌عاس دوم است و او جز قاضی محمدسعید قمی (حکیم کوچک) نیست».^۳ اسرارالصنایع و نیز جز آقاسعید قمی برادر میرمحمدباقر تابع است».^۴ در کتاب *انوارفریبن* شرح حال این دو ذیل دو مدخل جدا آمده است. ^۵ آغابزرگ تهرانی نیز در «تذریعه این دو را جدا می‌کند».^۶ در واقع، آنچه باعث شده این دو شخصیت یکی پنداشته شوند، سه دلیل بوده است: اول آنکه نام هردوی آنها یکی است، هرچند نام خانوادگی آنها متفاوت

۱. لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، *تذکره آشکده*، به تصحیح سید حسن سادات ناصر، تهران: میرک، ۱۳۴۰، ص ۲۳۷.

۲. محمدتقی دانش‌پژوه، «گنجور و برنامه او؛ معرفی بیست و شش نفر از کتابداران هنرمند و دانشمند مشهور از قرن نهم تا دوازدهم هجری»، دوره ۱۰-۱۳، شماره ۱۲۰، ۱۳۵۲.

۳. امیربانو کریمی، *دیوان اشعار قاضی سعید قمی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۴. احمد منزوی، *فهرست نسخه های خطی فارسی (جلد ۶)*، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۲۲۵۴.

۵. سیدکمال حاج سیدجوادی، *انوارفریبن (جلد ۶)*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.

۶. آغابزرگ تهرانی، *التذریعه الی التصانیف الشیعه*، نجف، ۱۳۵۵-۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۴۵.

است. دوم آنکه قاضی سعید قمی نیز برادری به نام حکیم محمدحسین یا محمدمحسن داشته است و هردوی آنها از شاگردان ملارجب علی تبریزی بوده‌اند. حکیم محمدسعید قمی نیز برادری به نام محمدحسین داشت که او نیز چنان‌که گفته شد، طبیب خاص دربار بوده است. سوم آنکه هر دو هم‌عصر بودند و شاه‌عباس به آنها توجهی ویژه داشت.^۱

آثار میرزا سعید حکیم قمی

جز خورشید و مهپاره، دیوان شعری با نزدیک به سه هزار بیت به نام میرزا سعید در فهرست کتب خطی دانشگاه تهران وجود دارد. امیربانو کریمی این دیوان را در سال ۱۳۸۳ تصحیح کرد که در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید. اغلب اشعار این دیوان در قالب غزل و با موضوعات عرفانی و عاشقانه سروده شده‌اند. امیربانو کریمی در این باره چنین می‌نویسد: «غزل‌ها اغلب در حسب حال عشق و بند و اختیار یا رنگ و ذوق عرفانی سروده شده‌است و شیوه‌ای متوسط میان عراقی و آه‌نهایی دارد. هر جا روان و فصیح است رنگ عراقی به خود می‌گیرد و چریک‌گون‌بندی و نوآوری و معنی‌طرازی میل می‌کند، گاهی نارساست».^۲

درباره منظومه خورشید و مهپاره

مثنوی خورشید و مهپاره شامل ۳۶۸۰ بیت است که بر وزن مفعول مفاعیلن فاعولن سروده شده و داستان عشق خورشید پسر پادشاه رن و مهپاره دختر شاه عمان است که در نهایت نیز به وصال یکدیگر می‌رسند. از این منظوم چندین نسخه در کتابخانه‌های ایران وجود دارد. سه نسخه آن متعلق به کتابخانه ملی ملک و یک نسخه متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. این نسخه‌ها عبارت‌اند از: ۱- نسخه خطی به شماره ۵۲۵۷ متعلق به کتابخانه ملی ملک با

۱. حسن ذوالفقاری، «خورشید و مهپاره: سروده حکیم میرزا محمدسعید طبیب قمی (بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های داستانی، به همراه گزارش»، فصلنامه علمی تخصصی، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۸۶، ص ۱۴.

۲. امیربانو کریمی، دیوان اشعار قاضی سعید قمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۶.

حدود ۳۶۸۰ بیت با تاریخ ۴ رجب ۱۲۲۸ که قدیمی‌ترین نسخه تاریخ‌دار این منظومه است. این نسخه کم‌غلط‌تر از بقیه نسخه‌هاست؛ ۲- نسخه خطی به شماره ۵۲۲۸، متعلق به کتابخانه ملی ملک با حدود ۳۶۰۰ بیت با تاریخ ۵ رمضان ۱۲۵۳؛ ۳- نسخه خطی به شماره ۳۱۶۸، متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، با حدود ۳۶۸۰ بیت با تاریخ ۱۴ دی‌الحجه ۱۲۵۵؛ ۴- نسخه خطی به شماره ۵۳۹۷، متعلق به کتابخانه ملی ملک با حدود ۳۳۰۰ بیت بدون تاریخ کاتب.^۱

داستان با شعری در توصیف توحید خداوند آغاز می‌شود. شاعر چون خودش با کسوت و علوم الهی آشنا بوده است، در کلام خود از حکمت نیز سخن می‌گوید. سپس شعرش را با نعت پیامبر (ص) ادامه داده و معراج را شرح می‌دهد:

سرو پیمز، بل، حمد
مجموعه جزء و کل، محمد
گلدسته اغ آفرینش
نه چشم و چراغ آفرینش^۲

در ادامه درباره نیکی‌های حضرت علی (ع)، شاه مردان و خضر راه

آسمان‌نوردان، سخن می‌گوید

آن شاهسوار رخسار امکان
گلدسته نوبهار عرفان
عنوان صحیفه ولایت
سلطان قلمرو هدایت
خضر ره آسمان‌نوردان
روشنی خدا و شاه مردان^۳

میرزا سعید سخن خود را با مدح شاه‌عباس ثانی ادامه می‌دهد و درباره شجاعت و جنگاوری او در میدان جنگ و قدرت شمشیر و تیغ و سپر و چوگان او سخن‌سرایی می‌کند و در ادامه نیز شاه‌عباس ثانی را در می‌بیند:

حکیم قمی علت سرون این منظومه را چنین بیان می‌کند: «کمی در عالم خواب خیال و رؤیا، الهامی از غیب به من رسید که شاه تو را در نزد خود

۱. احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (جلد ۶)، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای،

۱۳۵۱، ج ۴، ص ۲۸۰۳؛ ایرج افشار و همکاران، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک،

کتابخانه ملی ملک، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. میرزا محمدسعید طبیب قمی، خورشید و مهیار، به تصحیح حسن ذوالفقاری و جلیل اصغریان رضایی، تهران: چشمه، ۱۳۸۸، ص ۸۸، بیت ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳. همان، ص ۹۶، بیت ۲۷۰ تا ۲۷۲.

فرا خوانده است. اندکی بعد شاعر خود را در بارگاه شاهی می بیند و شاه خطاب به او می گوید که تو که کارت شاعری و افسانه سرایی است، دست به قلمت ببر و داستانی درباره عشق آدمیزاد و پری بسرائ. به این ترتیب میرزا حبیب تصمیم می گیرد داستانی از عشق بسراید و شروع می کند به نوشتن منظومه خورشید و مهپاره. حکیم قمی قصد داشت تا وقتی سنش به پنجاه سالگی می رسد، به تقلید از خمسة نظامی پنج داستان عاشقانه را در قالب پنج منظومه عاشقانه را به نظم در آورد. خورشید و مهپاره اولین منظومه عاشقانه از این مجموعه است که آن را در دهه سوم زندگی خود سرود و خودش نیز در این باره چنین می گوید:

این باغ که من درش گشادم در عشر سوم بنا نمودم
این بسته گل که گشت بسته یک دسته بود ز پنج بسته
گر عمر بود به عشر پنجم آرم به خزینه عقد انجم^۱

ولی متأسفانه این موفق نشد بقیه این منظومه ها را نیز بسراید.

ویژگی های این منظومه

مثنوی خورشید و مهپاره از منظری میانه متوسط عصر صفوی است. همان طور که پیش از این نیز گفته شد، حکیم قمی آن منظومه را در قیاس با خمسة نظامی سروده است. در «نظیره گوینی» با «بلید» یا «تبع» شاعر یا نویسنده ای به پیروی از شاعر یا نویسنده ای دیگر را می نویسد. این فن در بیشتر قالب های ادبی رایج است و عصر تیموری و عصر صفوی دوران اوج و شکوفایی نظیره گوینی است. در این دوران شاعران به تقلید از مثنوی های منظومه های پیش از خود، مثنوی یا منظومه ای را می سرودند.^۲

هر چند محتوا، زبان، نوع بیان مثنوی خورشید و مهپاره با خمسة نظامی قابل قیاس نیست، نوآوری هایی نیز در آن مشاهده می شود. این منظومه ضمن توصیف داستانی جذاب و پرکشش و طولانی، واژگانی خاص و ترکیباتی بدیع

^۱. همان، ص ۲۶۳، بیت ۳۵۸۲ تا ۳۵۸۴.

^۲. حسن ذوالفقاری، «خورشید و مهپاره: سروده حکیم میرزا محمدسعید طبیب قمی (بررسی و تحلیل بن مایه های داستانی، به همراه گزارش»، فصلنامه علمی تخصصی، سال اول، شماره چهارم،

و تازه دارد. به عنوان نمونه برخی از توصیف‌های آن، مثلاً آنجا که از پاده سخن گفته می‌شود، با زبانی روان و سلیس بیان شده است. همچنین تصویرسازی‌های شاعرانه، صور خیال و صحنه‌پردازی‌های طبیب قمی در نوع خود بسیار بدیع و زیباست. وقتی عشق خود را به مولای متقیان علی (ع) ابراز می‌کند، تصویری بسیار زیبا از زهد و پارسایی و بی‌اعتنائی حضرت علی به دنیای مادی ارائه می‌کند:

صفت به زبان و لب شنیدن کنه تو و عقل، گوش و دیدن
پشت تو ندیده کس به مردی جز پشت که بر زمانه کردی^۱
در توصیف شمشیر پادشاه به زیبایی آن را به ازدهایی تشبیه می‌کند که در غار نهفته است:

تیغش به غلافش بلایی است در غار نهفته ازدهایی است^۲
در توصیف تیراندازی شاه می‌گوید که تیرش حتی به سنگ خارا هم نفوذ می‌کند و ستاره‌ها را به آسمان می‌دوزد:

تیرش دل خاره را زد بر چرخ ستاره را بدوزد^۳
طبیب قمی هنگام توصیف دریا، آن را جان زنده و زیبا سخن می‌گوید که گویی می‌توان صدای موج‌های پرتلاطم دریا را شنید:

بحری دید از خطر لبالب از جوش درون خویش در تب
هرگاه که بر فلک زدی موج دهی گشته به ماه هم‌اوج
موجش به فلک رسانده کف را شسته ز بذر مه فلک را^۴

اسامی شخصیت‌های این داستان مانند خورشید، اسماء ارغوان، مرزبان، عین بلا، صبا، لاجین، شاهین، گلرخ، سعد، خواجه فاخر ص، شاه بهرام و جز

۱. میرزا محمدسعید طبیب قمی، خورشید و مه‌پاره، به تصحیح حسن ذوالفقاری و جلیل اصغریان رضایی، تهران: چشمه، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰، بیت ۳۱۹ و ۳۲۴.

۲. همان، ص ۱۰۵، بیت ۴۱۳.

۳. همان، ص ۱۰۵، بیت ۴۲۶.

۴. همان، ص ۲۰۴، بیت ۲۳۸۹، ۲۳۹۱ و ۲۳۹۴.

آنها یادآور افسانه‌های قدیمی ایرانی چون سندبادنامه و سمک عیار است.^۱ حوادث زیاد و تودرتو و ماجرای هیجان‌انگیز این داستان عاشقانه همانند داستان‌های سنتی و عامیانه، خواننده را جذب خود می‌کند و به دنبال خود می‌کشاند. در ضمن داستان عشق خورشید و مهپاره، داستان عشق سعد و دلگشا نیز گفته می‌شود.

شایان ذکر است که منبع اصلی در برگردان به نثر، نسخه چاپ‌شده این منظومه به تصحیح حسن ذوالفقاری و جلیل اصغریان رضایی بوده است. سعی شده است تمام آنچه سراینده این منظومه قصد داشته است، به زبان شعر بیان شود. در قالب نثر درآید. به همین منظور تمام ابیات این منظومه از جمله ابیات مربوط به سحر و جادو، نیایش، نعت پیغمبر اکرم (ص)، معراج آن حضرت و مدح شاه عباس شاهی به نثر روان برگردانده شده است. گاه بعضی از ابیات دارای معانی مشابه و نزدیک به هم بوده‌اند، برای پرهیز از تکرار و درازنویسی این ابیات با هم ادغام شده‌اند.

زهرا اکبرپور بقایی

عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

بهار ۱۳۹۶

^۱ حسن بساک و جلیل اصغریان رضایی، خورشید و مهپاره: معرفی تصحیح انتقادی نسخه خطی منظومه عاشقانه خورشید و مهپاره اثر میرزا محمدسعید قمی، یک نور، سال هشتم، شماره دو، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱.